

بودند که خاصیت و فضیلت اصلی «اعلامیه‌ی جهانی» باید ارائه‌ی پاسخی مثبت به این پرسش باشد که آیا در زمینه‌ی حقوق بشر می‌توان بر سر قاعده و هنجاری بین‌المللی به توافق رسید؟^{۳۶} هربرت اوات اهل استرالیا که در آن هنگام رئیس «مجمع عمومی» بود، چنین دیدگاهی داشت و نوشته بود: «برای نخستین بار در تاریخ، جامعه‌ی بین‌المللی یک صدا اندیشه‌ای جمعی را درباره‌ی آزادی‌ها و حقوق اساسی‌ای بیان کرده است که یکایک ملت‌ها برای آن‌ها پیکار کرده، رنج برده یا حتی در گذر قرن‌ها جان باخته‌اند.»^{۳۷} اما رسیدن به این اندیشه‌ی جمعی و دستیابی به توافق کاری آسان نبود.

● مسأله‌ی هم‌نظری

بسیاری از شرکت‌کنندگان در فرایند تدوین «اعلامیه»، به ویژه کسانی که خاستگاه فرهنگی غربی (اروپایی یا آمریکایی) داشتند، تأکید می‌ورزیدند که حقوق بشر از مفاهیمی بسیار روشن تشکیل شده که در مورد آن‌ها هم‌نظری گسترده‌ای وجود دارد. در واقع به هنگام کارهای مقدماتی برای تدوین منشور ملل متحد، در درون حکومت ایالات متحد، بحث‌های نسبتاً اندکی درباره‌ی محتوای حقوق بشر جریان داشت. خیلی زود این توافق به دست آمد که حقوق بشر به مفاهیمی بسیار آشنا مانند «آزادی‌های سیاسی» و «ضمانت‌های قضایی» (که امروزه با نام رایج «حقوق مدنی و

۳۶. به عنوان نمونه نگاه کنید به مجموعه‌ی یادداشت‌های زیر:

«Study on Human Rights Covenants by Consultative Council of Jewish Organisations» (Archives des Nations Unies, New York: Dossier Oscar Schachter, Director—General Legal Division, United Nations, Box 52).

همچنین نگاه کنید به تفسیرهای رنه کاسن در «سومین کمیته»:

Summary Records, p. 62.

37. Herbert V. Evatt, «The World Most Powerful Influence for Peace», *United Nations Bulletin* (Bulletin des Nations Unies), Janv. 1, 1949, p. 2.

همچنین رجوع شود به تفسیرهای نماینده‌ی انگلستان که در منبع زیر ذکر شده است:

Hersch Lauterpacht, «The Universe Declaration of Human Rights», *British Year Book of International Law*, 1948, London: Oxford University Press, 1948, p. 371.

سیاسی» مشخص می‌شوند) استناد می‌ورزد. حقوق امنیت اقتصادی مباحثاتی را برانگیختند؛ مبنای این مباحثات گفته‌های فرانکلین د. روزولت درباره «آزادسازی نیازها» در «گفتار در باب چهار آزادی» در سال ۱۹۴۱ بود. پیشنهاد مربوط به حق آموزش نیز بحث کوتاهی در پی داشت، زیرا آمریکاییان به سبب اعتقاد به جدایی کلیسا و دولت به چنین حقی علاقه‌مند بودند. اساس بحث در آن دوران حول مسأله‌ی به اجرا درآوردن و کاربرد حقوق بشر در سطح بین‌المللی می‌چرخید تا حول مسائلی مربوط به هم‌نظری.^{۳۸}

نشانه‌ی دیگری از این «هم‌نظری» مفروض را در بررسی‌ای می‌یابیم که کمیته‌ی دانشگاه‌ها در دسامبر ۱۹۴۳ با همکاری بنیاد جهانی برای صلح، درباره‌ی مسائل بین‌المللی پس از جنگ انجام داده است. گروه‌هایی از دانشکده‌های چهل و شش کالج و دانشگاه از ایالات متحد گرد آمده بودند تا با مباحثات دسته‌جمعی حقوق بین‌المللی بشر را پس از جنگ مطالعه کنند. این مطالعه زیر نظر یکی از استادان برجسته‌ی دانشگاه شیکاگو، کوئینسی رایت، انجام می‌شد. نتایج به دست آمده از این گروه‌های مباحثاتی را چارلز آ. بیلین در فصل‌نامه‌ی *The Public Opinion Quarterly* تحلیل می‌کرد.^{۳۹} بیلین دریافته بود که درباره‌ی محتوای اساسی حقوق بشر نوعی هم‌نظری وجود داشته که تا حد بسیار زیادی بیان مفاهیم غربی حقوق مدنی و سیاسی بوده است. در واقع بیلین خاطر نشان می‌کرد که شهروندان آگاهی که او به بررسی واکنش‌های شان پرداخته، می‌توانسته‌اند انواع گوناگون حقوق - حقوق «عام» و «نسبی» یا حقوق «منفی» (حقوق اساساً مدنی و سیاسی) و حقوق «مثبت» (حقوق اساساً اقتصادی) - را از هم متمایز سازند، تمایزی که بعدها بسیار معروف شد؛ اما به گفته‌ی او هم‌نظری حول این امر شکل می‌گرفت که اقدام بین‌المللی بی‌درنگ فقط با حقوق رایج اندیشه‌ی لیبرالی غربی امکان‌پذیر بود. در مورد بقیه‌ی افراد، رسیدن به چنین تمایزی به وقت بسیار بیشتری نیاز داشت؛ تا آن هنگام بایستی به برنامه‌های آموزشی و اطلاع‌رسانی بسنده می‌شد.

یکی از تلاش‌های نادر در راه گسترش هم‌نظری وسیع‌تر در سطح جهانی درباره‌ی

38. Ruth B. Russel, *op. cit.* (4), pp. 324-326.

39. Charles A. Baylis, «Towards an International Bill of Rights», *The Public Opinion Quarterly* 8:2 (Summer 1944), pp. 244-253.

محتوای حقوق بشر - پیش از شروع کارهای کمیسیون حقوق بشر ملل متحد - با حمایت «انجمن حقوق آمریکایی» صورت گرفته است.

این انجمن در سال ۱۹۴۲ کمیته‌ای از حقوق‌دانان و پژوهش‌گران علوم سیاسی را از کشورهای گوناگون برگزیده بود که نظام‌های فلسفی و فرهنگی بسیار متعدد و مختلفی را نمایندگی می‌کردند. آنان از کشورهای آلمان، فرانسه، ایتالیا، لهستان، هند، انگلستان، اسپانیا، چین، کانادا، پاناما و نیز ایالات متحد آمده بودند. در میان این افراد متخصصان آشنا با نظام‌های فکری سوریه، لبنان، چین، اتحاد شوروی [سابق] و کارشناسان حقوق بین‌المللی نیز یافت می‌شدند. این کمیته که تحت ریاست مدیر «انجمن حقوق آمریکایی»، ویلیام دریپر لوئیس، بود در حدود دو سال فعالیت کرد. نتایج کارهای آن در گزارشی در باب حقوق اساسی بشر گردآوری شده‌اند. جان هامفری این گزارش را به مثابه بهترین سندی توصیف کرده که در نگارش «سند کاری» برای کمیسیون حقوق بشر از آن بهره‌مند شده است.^{۴۰} با آن که «انجمن» تصمیم گرفته بود این پیش‌نویس را به صورت رسمی در سازمان ملل به رأی نگذارد، حکومت پاناما، که رئیس‌جمهور سابقش عضو کمیته‌ی همین «انجمن» بود، این کار را انجام داد. حکومت پاناما در سان‌فرانسیسکو بیهوده کوشید تا این پیش‌نویس را در منشور ملل متحد بگنجانند؛ یک بار دیگر نیز در اولین نشست مجمع عمومی سازمان برای تصویب آن تلاش ورزید.

پیش‌نویس «کمیته‌ی» «انجمن حقوق آمریکایی» شامل هجده ماده‌ی کوتاه بود که موارد زیر را بیان می‌کردند:

آزادی‌های معروف دین، عقیده، سخن، گردهمایی و اجتماعات؛ حق مصون بودن از مداخله‌ی غیرقانونی، دستگیری خودسرانه، قوانینی که عطف به ماسبق می‌شوند و تبعیض بر مبنای نژاد، دین و جنس؛ حق بهره‌مندی از قضاوت منصفانه؛ حق مالکیت؛ حق مشارکت در حکومت. این پیش‌نویس حقوق اقتصادی و اجتماعی مانند حق آموزش، کار، شرایط مطلوب کار، خوراک، مسکن و تأمین اجتماعی را نیز شامل می‌شد و ماده‌ی هجده آن مفهومی بسیار مهم را بیان می‌کرد و مقرر می‌داشت که حقوق مذکور با حقوق دیگران، و با «الزامات عادلانه‌ی دولت

40. John P. Humphrey, *op. cit.* (16), p. 43.

دمکراتیک» محدود می‌شوند.^{۴۱} روایت مشروح‌تری از این پیش‌نویس وجود دارد که شامل دیباچه و تفسیرهایی درباره‌ی هریک از ماده‌ها است. ذکر دیباچه‌ی آن در این جا سودمند است زیرا اصول فلسفی‌ای را مطرح می‌کند که بعدها در درون «کمیسیون» مباحثات متعددی را برانگیختند:

«آسایش مردم، امنیت دولت و صلح در جهان، تابع آزادی فرد است؛ آزادی‌های عده‌ای با آزادی‌های دیگران محدود می‌شوند، و تضمین این آزادی‌ها در گرو آن است که افراد وظایف خود را به مثابه عضو جامعه انجام دهند. نقش دولت تقویت اوضاعی است که در آن فرد می‌تواند آزادتر باشد. این اعلامیه برای آن صادر شده که آزادی‌هایی را که حق هر انسانی است و این ضمانت را بیان دارد که هرکس بتواند در پناه حکومت مردم، برای مردم و به دست مردم زندگی کند.»

از آن جا که در درون کمیته‌ی برگزیده‌ی «انجمن حقوق آمریکایی» اختلاف‌نظرهایی وجود داشت، این کمیته نتوانست به هم‌نظری عام برسد؛ این امر راه پیشرفت «انجمن» را سد کرد و در تصمیم‌گیری آن در مورد خودداری از ارائه‌ی پیش‌نویس با امضای «انجمن» نقش داشت.^{۴۲} با آن که کار کمیته‌ی انجمن حقوق آمریکایی برخی از دشواری‌ها را آشکار کرده بود که در راه دست‌یابی به هم‌نظری مبتنی بر اصول فرهنگی ویژه وجود داشت، به هنگام تشکیل کمیسیون حقوق بشر ملل متحد، اعتقاد به چنین هم‌نظری‌ای بسیار رایج بود.

۴۱. متن این پیش‌نویس را سازمان American's United for World Organisation در ۱۹۴۵ منتشر و بخش کرده بود. ملل متحد نیز همین متن را با عنوان زیر تجدید چاپ کرده است: *Statement of Essential Human Rights Presented by the Delegation of Panama*, UN Doc. A/148, 24 Oct. 1946.

۴۲. همچنین نگاه کنید به:

American Law Institute, *Proceedings* 32 (1643-1944), pp. 32-34.

صورت مجلس‌های «کمیته» در ۱۹۴۲-۱۹۴۳ و دیگر اسنادهای آن - سرچشمه‌ی حقیقی اندیشه‌های بدیع - در بایگانی‌های ملل متحد در نیویورک یافت می‌شود (Dag-18/2.1.1-1, DAG - 18/2.1-2).

تفاوت‌های بنیادی فرهنگ‌ها و ارزش‌ها

نظریه‌ی حقوق «طبیعی» و نظریه‌ی حقوق «وضع‌ی»

به هنگام شروع نظرخواهی‌های کمیسیون حقوق بشر، تفاوت‌های اساسی با روشنی فزاینده‌ای آشکار شدند. یکی از پایدارترین مسائل این بود که حقوق بشر را باید بر چه مبنایی اعلام کرد؟ مفاهیم غربی حقوق ذاتی شخص انسان زاده‌ی سنت حقوق «طبیعی» هستند که بر مبنای آن انسان‌ها حقوقی دارند که طبیعت، یا به نظر عده‌ای فطرت الهی به انسان اعطا کرده است. درست همین فرض فلسفی مبنای اعلامیه‌ی استقلال ایالات متحد آمریکا است. «همه‌ی مردم برابر آفریده شده‌اند و آفریدگارشان به آن‌ها حقوق سلب‌ناپذیری اعطا کرده است...» اگر عبارت کاملاً دینی این نظریه را به کار ببریم یا نبریم، در هر حال به معنای آن است که مبنای مفروض حقوق بشر، پدیده‌ای فراملی و برون‌بشری است. این مفهوم از حقوق بشر حاصل نظریه‌ای است که گروهی از فیلسوفان اروپایی در قرن هجدهم تدوین کرده بودند (در تمام طول مباحثات درباره‌ی «اعلامیه‌ی جهانی» بارها از آنان نام برده شده است). این نظریه در زمره‌ی نظریه‌های مسلط مبنایی درست حقوق بین‌المللی قرار داشته است.

همراه با نظریه‌ی جدیدتر حقوق «وضع‌ی» دیدگاه بسیار متفاوتی درباره‌ی مبنای حقوق بشر پدیدار شد که خواستار آن بود که فقط اعمال و رفتار انسان‌ها و - به تعبیری وسیع‌تر - دولت‌ها، منشأ و تعیین‌کننده‌ی حقوق (و در واقع خود حق) باشند.^{۴۳} این دیدگاه نشان‌دهنده‌ی پیروزی عقل‌باوری بود و اعتقاد داشت که انسان‌ها همانند دولت‌ها به هیچ‌وجه تحت الزام قوانین برون‌بشری قرار ندارند، بلکه داوطلبانه و از روی عقل می‌پذیرند که خودشان رفتارهای شان را محدود سازند تا از بهترین امکانات برای تکامل شخصی یا ملی برخوردار شوند. در نتیجه، با رعایت محدودیت‌هایی که دولت‌ها برای اعمال خود وضع می‌کردند، تعیین محدوده و دامنه‌ی حقوق بشر و نیز حقوق بین‌المللی امکان‌پذیر می‌شد.

۴۳. خلاصه‌ی موجزی از این نظریه‌های متفاوت در منبع زیر آمده است:

Michael Akehurst, *A Modern Introduction to International Law*, Sixth Edition, London: Allen and Unwin, 1987, pp. 13-15.

در جریان نظرخواهی‌های «کمسیون»، این تفاوت اساسی برداشت‌های فلسفی هنگامی آشکار گشت که مسأله‌ی گنجاندن یا نگنجاندن استناد به خدا یا طبیعت به‌مثابه منشأ حقوق بیان‌شده در «اعلامیه» مطرح گشت. هلندی‌ها طرفدار گنجاندن این استناد بودند و کوشیدند تا در جریان مباحثات سومین کمیته‌ی «کمسیون»، پیش‌نویس «اعلامیه» را به سمت پذیرش همین استناد بکشانند. نماینده‌ی هلند، دکتر ی. ه. رواین، در مجمع عمومی به سخن‌رانی پرداخت و اظهار تأسف کرد که «در "اعلامیه" به منشأ الهی انسان و جاودانگی روح او اشاره نشده است؛ در واقع سرچشمه‌ی تمام این حقوق خود خدای متعال است که مسئولیت بزرگی بر دوش کسانی گذاشته که این حقوق را مطالبه کرده‌اند. نادیده گرفتن این پیوند، در حکم جداکردن گیاه از ریشه‌های آن، یا ساختن خانه‌ای بدون پی است.»^{۴۴} اگرچه پیشنهاد هلند، در اصل، از پشتیبانی استوار بعضی از کشورها، به‌ویژه چند کشور اروپایی برخوردار شد، کشورهای دیگر با آن مخالفت کردند: کشورهای اروپایی که طرفدار نظرگاه حقوقی «وضعی» بودند و نیز کشورهای غیرغربی که هرگونه بیان حقوقی «طبیعی» را نشانه‌ی ارزش‌های فرهنگی غرب می‌دانستند.

نظریه‌ی لیبرالی و نظریه‌ی مارکسیستی

دومین سرچشمه‌ی ستیزه - که از جهاتی حادث‌تر بود - نمایندگان لیبرالیسم غربی را در برابر نمایندگان دولت‌های مارکسیست قرار داد. این اختلاف دست‌کم سه عرصه را دربرمی‌گرفت: (۱) عرصه‌ی فلسفی، (۲) عرصه‌ی تاریخی، و (۳) عرصه‌ی عملی. در عرصه‌ی فلسفی، برداشت مارکسیستی از حقوق، برپایه‌ی جمع استوار شده بود و به چیزی که آن را فردگرایی از خودبیگانه‌ساز، تقسیم‌کننده و حاصل لیبرالیسم غربی به حساب می‌آورد، اعتماد نداشت. دست‌یابی به رفاه و آسایش اقتصادی، پیش شرط بهره‌مندی واقعی از حقوق مدنی و سیاسی شمرده می‌شد و این رده‌بندی

44. General Assembly, *Summary Records* (Comptes rendus de l'Assemblée générale), *op. cit.*, p. 874.

همچنین نگاه کنید به:

Third Committee, *Summary Records* (Comptes rendus du Troisième Comité), *op. cit.*, pp. 755-756.

ترجیحات، برخلاف رده‌بندی ترجیحات لیبرالیسم غربی بود.* به‌علاوه مارکسیست‌ها اعتقاد داشتند که حقوق بشر فقط در چارچوب نیازها و حقوق جامعه تصورپذیر است؛ برای آنان حقوق بشر صرفاً هنگامی تحقق‌پذیر می‌شد که حق دولت‌ها تضمین شده باشد، زیرا خود حقوق بشر را نیز باید دولت‌ها تضمین می‌کردند. مارکسیست‌ها پافشاری دولت‌های غربی را بر مقدم شمردن حقوق مدنی و سیاسی، چیزی جز دفاع از حقوق «بورژوازی» نمی‌دانستند، حقوقی که در بهترین حالت، مطلوب و خدمت‌گزار طبقه‌ی حاکم بود و در بدترین حالت ممکن بود به‌مثابه ابزار سرکوب طبقه‌ی کارگر به کار گرفته شود. مارکسیست‌ها همچنین می‌اندیشیدند که دولت در مقام نماینده‌ی جامعه، در کلیت آن، برای تضمین رعایت حقوق بشر و آسایش اقتصادی مسئولیت خاصی برعهده دارد؛ این دیدگاه برخلاف اندیشه‌ی لیبرالی کلاسیک بود که چنین مسئولیتی را به دیده‌ی نوعی دخالت زیانبار برای آزادی می‌نگریست.

در عرصه‌ی تاریخی کشورهای مارکسیستی مدعی بودند که به سطحی از برابری در دستیابی به منابع اقتصادی رسیده‌اند که دور از دسترس از جامعه‌های سرمایه‌داری غربی است؛ آن‌ها به این امر می‌بالیدند و به پافشاری کشورهای غربی بر حقوق مدنی و سیاسی بدگمان بودند، زیرا این کار را ترفندی برای پنهان‌داشتن نتایج نامناسب در زمینه‌ی برابری اقتصادی می‌دانستند. با این همه نمایندگان اروپای غربی، ایالات متحد و آمریکای لاتین، خاطر نشان می‌کردند که خودداری از اعطای حقوق مدنی و سیاسی در کشورهای مارکسیستی برخلاف پیشنهادهای خود آن‌ها در مورد اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر بوده است.

در عرصه‌ی عملی روابط سیاسی بین‌المللی، این ستیزه‌های فلسفی و تاریخی به‌مثابه پیش‌درآمد جنگ سرد مطرح می‌شدند که در حال برآمدن بود. قدرت‌های

* ناگفته نماند که آقای گلن جانسون، به اقتضای طبع لیبرالی خود، مارکسیسم عامیانه و جزم‌آلوده‌ی استالینی را با نگرش مارکسیستی به معنای عام یکی می‌انگارد. درست برخلاف نظر او، مارکس - به‌ویژه در مسأله‌ی پیروا - رهایی سیاسی را مقدمه‌ی رهایی اجتماعی می‌داند و بر اهمیت - و نیز نارسایی - رهایی سیاسی تأکید می‌ورزد. مارکس خواستار رهایی همه‌جانبه‌ی نوع بشر است که به ناگزیر از نفی مناسبات سرمایه‌داری گذر می‌کند. همین نکته از مهم‌ترین عوامل ضدیت سرسختانه‌ی لیبرالیسم با مارکس و مارکسیسم است - م.

غربی، به ویژه مهم‌ترین آن‌ها، حقوق بشر را هرچه بیشتر به چشم سلاحی مهم و کارساز در چارچوب جنگ سرد با اتحاد شوروی می‌دیدند و اتحاد شوروی نیز به ناگزیر مباحثه درباره‌ی حقوق بشر در سازمان ملل را - دست کم تا حدی - به مثابه حمله‌ی غربی‌ها در نظر می‌گرفت.

این جنبه از مسائل به هنگام سخن‌رانی النور روزولت در سپتامبر ۱۹۴۸ در دانشگاه سوربون بیش از هر زمان دیگری روشن شد.^{۴۵} بخش اعظم متن این سخن‌رانی را وزارت امور خارجه‌ی آمریکا به زبان فرانسوی برای خانم روزولت نوشته بود. این سخن‌رانی توجه بسیاری را در اروپا جلب کرد و یکی از مفسران آمریکایی در توصیف آن نوشت: «سخن‌رانی جنگ سرد با این هدف که به دنیا نشان داده شود که آمریکا - و نه اتحاد شوروی - قهرمان نمونه‌ی حقوق بشر است و تمام موضوع جنگ سرد نیز در همین موضوع خلاصه می‌شود.»^{۴۶} این مباحثه در مجمع عمومی از سر گرفته شد و در آن نمایندگان غربی، از جمله النور روزولت، اقدامات شوروی‌ها را در نقض حقوق مدنی و سیاسی افشا کردند و شوروی‌ها و متحدان‌شان نیز نه فقط از دستاوردهای‌شان در این زمینه به دفاع پرداختند، بلکه ایالات متحد و دیگر کشورهای غربی را به سبب میزان تورم، دست‌یابی نابرابر به آموزش و پرورش و ناکافی بودن اوقات فراغت کارگران به باد حمله گرفتند. به نظر آنان تمام این امور ناقض حق کار، آموزش و پرورش و فراغت بودند.

از همان اولین نشست «کمیسیون» در ژانویه ۱۹۴۷، ماهیت این اختلاف تا حدی روشن شد. دکتر ریبنیکار، نماینده‌ی یوگسلاوی، در تفسیر طرح پیشنهادی «اتحادیه‌ی آمریکایی کار» خاطرنشان کرد که اوضاع اقتصادی جدید عصر مدرن موجب پیدایش روحیه‌ی جمعی تازه‌ای شده، بدین معنی که آرمان یا هدف اجتماعی آن است که منافع جامعه و فرد همانند باشند. چارلز مالک و دوشیزه سنדר که نماینده‌ی «اتحادیه‌ی آمریکایی کار» بودند، در برابر گفته‌های دکتر ریبنیکار

45. Eleanor Roosevelt, «The Struggle for Human Rights», *Department of State Bulletin*, October 10, 1948, pp. 457-466.

46. A. Glenn Mower Jr. *The United States, the United Nations and Human Rights: the Eleanor Roosevelt and Jimmy Carter Eras*, Westport, Conn.: Greenwood Press, 1979, p. 35.

به سرعت واکنش نشان دادند. آنان با پافشاری بر این نکته که شیوه‌ی نگرش او راهنمای جباریت است از این دیدگاه دفاع کردند که حقوق مدنی و سیاسی در اساس باید فردی باشند.^{۴۷} شوروی‌ها نه قانع شدند و نه دل‌سرد. آندری ویشنسکی - که در سازمان ملل، برخورد او با النور روزولت در مورد مسأله‌ی پناهندگان در اولین نشست مجمع عمومی تقریباً زبانزد همه شده بود - در جریان مباحثه در مجمع عمومی درباره‌ی «اعلامیه‌ی جهانی» به این تفاوت بازگشت و گفت که در نظام شوروی «دولت و فرد با یکدیگر هماهنگ هستند و منافع‌شان برهم منطبق‌اند».^{۴۸} اما در جریان کارهای «کمیسیون»، این تفاوت‌های فلسفی، تاریخی و سیاسی، شاید کم‌تر از آنچه انتظار می‌رفت دشواری ایجاد کردند. نمایندگان شوروی در اغلب موارد به سرعت عرض می‌شدند، گاهی در نظرخواهی‌ها به صورت کامل شرکت نمی‌کردند و معمولاً به نظر می‌رسید که به کار «کمیسیون» اهمیت چندانی نمی‌دهند. با این همه آنان اصلاحاتی را در مورد پیش‌نویس‌های متعدد «اعلامیه» پیشنهاد کردند که هم عام و هم خاص بودند. صرف‌نظر از چند استثنا، تغییراتی که آنان توصیه می‌کردند، با پاسخ رد اکثریت قاطع اعضای «کمیسیون» روبه‌رو می‌گشت. کوشش‌های بعدی آنان برای دفاع از پیشنهادهای‌شان در «سومین کمیته» و در نشست همگانی «مجمع عمومی» نیز با همین سرنوشت روبه‌رو شد.

هدف اصلاحات پیشنهادی شوروی‌ها و متحدان‌شان معمولاً تقویت یا پشتیبانی از برخی اصولی بود که با گزینش‌ها و نظرگاه‌های فلسفی، تاریخی و سیاسی خودشان پیوند داشتند. از جمله‌ی این موارد هنگامی بود که در پاییز ۱۹۴۸، در جریان مباحثه‌ی «سومین کمیته» درباره‌ی پیش‌نویس «کمیسیون»، نماینده‌ی لهستان آقای م. موجلوسکی با تأکید خواستار شد که «اعلامیه» اصول زیر را دربرگیرد:

۱. به رسمیت شناختن حقوق سیاسی بی‌فایده است مگر در صورتی که حقوق اقتصادی و اجتماعی تضمین شده باشد؛

47. James P. Hendrick, «An International Bill of Human Rights», *op. cit.* (14), p. 197.

48. General Assembly, *Summary Records* (Comptes rendus de l'Assemblée générale), p. 929.

۲. به رسمیت شناختن حقوق باید تابع اجرای وظایف باشد؛
 ۳. حقوق باید برای تمام خلق‌ها، از جمله خلق‌های تحت انقیاد و خلق‌های سرزمین‌های غیرمستقل به رسمیت شناخته شود؛
 ۴. پذیرش «اعلامیه» نباید متضمن هیچ نوع دخالت در اموری باشد که به صلاحیت ملی دولت‌های مستقل مربوط می‌شوند؛
 ۵. آزادی گفتار و بیان نباید به فاشیست‌ها داده شود.^{۴۹}
- نباید اندیشید که در مورد ضروری بودن حقوق اقتصادی و اجتماعی فقط میان جامعه‌های مارکسیستی و جامعه‌های لیبرالی غربی تفاوت وجود داشت. بسیاری از سوسیالیست‌های غربی و نمایندگان کشورهای دیگری که بعدها کشورهای جهان سوم خوانده شدند نیز اهمیت بسیار زیادی برای این امر قائل بودند که حقوق اقتصادی و اجتماعی به نحوی در یک اعلامیه گنجانده شود. بسیاری از آنها اصل فرانکلین روزولت را درباره «آزادسازی نیازها» پذیرفته بودند. موضع رسمی ایالات متحد محافظه کارانه تر بود. بر اساس این موضع، حقوق اقتصادی و اجتماعی فقط باید در خدمت بیان اهداف و مقاصد باشند؛ این حقوق آرزویی مطلوب هستند اما به هیچ وجه نباید به مثابه حقوقی در نظر گرفته شوند که تدابیر حکومتی را ضروری می‌سازند.^{۵۰} موضع دولت‌های مارکسیستی از همه رادیکال‌تر بود. آنها حقوق اقتصادی و اجتماعی را از حقوق مدنی و سیاسی برتر می‌شمردند و حقوق دولت‌ها را دست‌کم هم سطح حقوق افراد قرار می‌دادند. در هر حال مسأله‌ی اهمیت دادن به حقوق اقتصادی و اجتماعی و نیز مسأله‌ی حقوق و مسئولیت‌های دولت‌ها، موضوع مباحثات مکرر بسیاری از نمایندگان در کمیسیون حقوق بشر و «در سومین

49. Third Committee, *Summary Debates* (Résumé des débats du Troisième Comité), pp. 46-47.

همچنین نگاه کنید به:

Summary of the comments by the Soviet Representative Mr Pavlov (Résumé des commentaires du représentant soviétique M. Pavlov), in *ibid.*, pp. 57-59.

۵۰ به عنوان مثال رجوع شود به سخنرانی النور روزولت در همان شب تصویب «اعلامیه»:

Eleanor Roosevelt, «General Assembly Adopts Declaration of Human Rights – Statement by Mrs F.D. Roosevelt», *Department of State Bulletin* 19, 19 déc. 1948, p. 751.

کمیته» بود و اختلافات و دیدگاه‌های گوناگون را آشکار می‌ساخت. از روی این اختلافات می‌شد پیش‌بینی کرد که در تمام طول فرایند نگارش دو پیمان‌نامه‌ی اصلی دربارهٔ حقوق بشر، و نیز پس از آن، چه تفاوت دیدگاه‌های مهمی تنورِ مباحثات را همچنان گرم نگه می‌دارند.

فرهنگ غربی و فرهنگ‌های غیرغربی

نگارش «اعلامیه‌ی جهانی» تفاوت‌های فلسفی بزرگی را در مورد محتوای بایسته‌ی حقوق بشر آشکار ساخت. با این همه مشخص شد که مسائل مورد بحث در آن دوران و دیدگاه‌هایی که الهام‌بخش روایت نهایی «اعلامیه» بودند، در اساس به یک منظومه‌ی فلسفی نسبتاً غربی مربوط می‌شدند. سنت حقوق طبیعی، حقوق وضعی و مارکسیسم همگی ریشه‌های استواری در سیر تحول فلسفه و حقوق غربی دارند. سنت‌های فلسفی و حقوقی غیراروپایی – که شاید می‌توانستند خواسته‌های آرمانی متفاوت یا تکمیلی حقوق بشر را مطرح سازند – به ندرت در مذاکرات و مشورت‌ها مدنظر قرار گرفتند. حتی آن بخش از اعضای کمیسیون حقوق بشر که نمایندگی کشورهای غیراروپایی را برعهده داشتند، در اغلب موارد خودشان نیز یا در غرب یا در مؤسساتی درس خوانده بودند که نمایندگان قدرت‌های استعماری اروپایی در کشورهایشان ایجاد کرده بودند. اگرچه گاه‌گاهی به اندیشه‌های سنت‌های غیراروپایی مانند آیین کنفوسیوس یا اسلام ارجاعاتی می‌شد، ارجاع به دیدگاه‌های اروپایی بر نظرخواهی‌هایی که به نگارش «اعلامیه جهانی» انجامیدند، سخت مسلط بود.^{۵۱}

۵۱. برای بحث گسترده‌تر در مورد مسائل مربوط به تفاوت‌های فلسفی و فرهنگی در تعریف حقوق بشر رجوع شود به:

Glen Johnson, «Human Rights in divergent Conceptual Settings: How do Ideas Influence Policy Choices?» dans David Cingranelli (éd.), *Human Rights: Theory and Measurement*, London: Macmillan, 1988, pp. 41-59, et particulièrement pp. 42-45.

برای آشنایی با دیدگاهی متفاوت، نگاه کنید به:

Jack Donnelly, «Human Rights and Human Dignity: An Analytical Critique



بدین ترتیب دیدگاه‌های کشورهای جهان سوم - که بعدها بر سازمان ملل متحد مسلط شدند - در جریان نگارش «اعلامیه‌ی جهانی» بازتاب چندانی نداشتند. البته بسیاری از دولت‌های «جدید» که پس از تصویب «اعلامیه‌ی جهانی» در سال ۱۹۴۸ به سازمان ملل پیوستند، این اعلامیه را تصویب کردند و در موارد بسیاری آن را به صورت مرجع در قانون اساسی خود گنجانده‌اند. سازمان‌های منطقه‌ای متعددی نیز در بیرون از اروپا «اعلامیه‌ی جهانی» را مرجع چندین قطع‌نامه و معاهده قرار دادند. در هر حال با توجه به تغییر ترکیب اکثریت در درون سازمان ملل متحد می‌توان به علل تغییرات تدریجی در برتر شمردن برخی از حقوق در «اعلامیه‌ی جهانی» و سخن‌رانی‌ها، قطع‌نامه‌ها و اعلامیه‌های بعدی در مورد حقوق بشر پی برد. تغییراتی که در این سخن‌رانی‌ها، قطع‌نامه‌ها و اعلامیه‌ها در مقایسه با «اعلامیه‌ی جهانی» دیده می‌شود، چه بسا در مواد و متن‌های مربوط به حقوق مالکیت نمایان‌تر از سایر موارد باشد.

مجادله درباره‌ی بعضی از حقوق

علاوه بر تفاوت‌های مهمی که به مناظره‌ی عام بر سر اعلامیه دامن زدند، محتوا و جمله‌بندی بسیاری از ماده‌های خاص نیز اختلاف‌نظرهایی را موجب شده‌اند. هریک از ماده‌های «اعلامیه» مباحثه‌ای عمیق را در درون «کمیسیون»، «کمیته‌ی نگارش» و «سومین کمیته» برانگیخته است.^{۵۲} از جمله ماده‌ی ۱ «اعلامیه» که در متن نهایی و تصویب شده‌ی آن آمده است:

«تمام افراد بشر آزاد زاده می‌شوند و از لحاظ حیثیت و کرامت و حقوق با هم برابرند. همگی دارای عقل و وجدان هستند و باید با یکدیگر با روحیه‌ی برادرانه رفتار کنند.»

←

of Non-Western Conceptions of Human Rights», *American Political Science Review* (1982), pp. 303-316.

۵۲. تفسیرهایی که در این‌جا درباره‌ی مباحثات مربوط به ماده‌های «اعلامیه» عرضه گشته، بر مبنای اسناد و صورت مجلس‌های «سومین کمیته» تنظیم شده‌اند:

Third Committee, *Summary Records*, pp. 32-790, 847-890.

این ماده در طول فرایند نگارش اعلامیه مسائلی را ایجاد کرده بود. از یک سو مسأله‌ی پی‌ریزی حقوق بشر برپایه‌ی حقوق طبیعی با این پرسش مطرح شده بود که «چه کسی عقل و وجدان را به افراد بشر داده است؟» پس از مناظره‌ای جدی که در آن پیشنهادهایی به ویژه در مورد گنجاندن «از رهگذر طبیعت»، یا استنادهای کمابیش ویژه به خدا عرضه گشت، تصمیم گرفته شد که این مسأله را دور بزنند و فقط بر سرشت انسانی عقل و وجدان تأکید ورزند.

بعضی از فمینیست‌ها معتقد بودند که عبارت «تمام افراد بشر» به اندازه‌ی کافی بیان نمی‌کند که حقوق مندرج در «اعلامیه» به یکسان به زنان و مردان تعلق دارد. آنان نگران بودند که، دست‌کم در بعضی از کشورها، حذف استناد آشکار به زنان باعث شود که رهبران فرهنگ‌هایی که به‌طور سنتی مردسالاراند، این حقوق را همچنان (به‌نحوی محدودکننده) طوری تفسیر کنند که گویی فقط متعلق به مردان هستند.^{۵۳} نمایندگان دیگر، از جمله النور روزولت، می‌گفتند که عبارت «تمام افراد بشر» به روشنی زنان را نیز دربرمی‌گیرد و ماده‌ی ۲ نیز مؤید همین نکته بود:

«هرکس می‌تواند بی هیچ‌گونه تمایزی، به‌ویژه از حیث نژاد، رنگ، جنس، زبان، دین، عقیده‌ی سیاسی یا هر عقیده‌ی دیگر، و همچنین منشأ ملی یا اجتماعی، ثروت، ولادت یا هر وضعیت دیگر، از تمام حقوق و همه‌ی آزادی‌های ذکرشده در این اعلامیه بهره‌مند گردد.»

بعضی از نمایندگان احساس می‌کردند که ماده‌ی ۱ بیشتر بر یک اعتقاد تأکید می‌ورزد تا بر یک حق و به همین سبب آن‌چه در ماده‌ی ۱ آمده، باید در پیش‌گفتار جای گیرد، نه در داخل متن ماده‌ها.

ترتیبات ماده‌ی ۲ در مورد ضرورت نبود تبعیض نیز بحث‌های متعددی را عمدتاً درباره‌ی مناسب بودن گنجاندن یا حذف بعضی از عبارات از فهرست مقوله‌های تبعیض‌آمیز برانگیخت. برخی از کشورها، به‌ویژه اتحادیه‌ی آفریقای جنوبی مدافع این نظر بودند که مقوله‌ی عدم تبعیض فقط باید در مورد بعضی از حقوق اساسی به کار رود و شماری از حقوق، از جمله حق مشارکت در اداره‌ی امور عمومی نباید در

۵۳. نگاه کنید به تفسیرهای خانم بوذیل بگنروپ (نماینده‌ی دانمارک):

General Assembly, *Summary Records* (Comptes rendus de l'Assemblée générale), p. 892.

«اعلامیه» گنجانده شود.

در قسمت دوم ماده‌ی ۲، مستقل از وضعیت اداری و حقوقی کشور یا سرزمینی که اشخاص تبعه‌ی آن هستند، شرط عدم تبعیض ذکر شده که مسائلی را برانگیخته است. در درجه‌ی اول، عده‌ای از نمایندگان معتقد بودند که دست‌کم بعضی از حقوق مندرج در «اعلامیه» نباید حتماً به ساکنان مستعمرات یا سرزمین‌های تحت قیمومت تعلق گیرند.^{۵۴} عده‌ای دیگر با اشاره به دشواری‌های مربوط به قانون اساسی در نظام‌های فدراتیو، خاطرنشان می‌کردند که بعضی از حکومت‌های مرکزی - که عضو ملل متحد هستند - ممکن است با توجه به مقررات قانون اساسی درباره‌ی اختیارات و وظایف تقسیمات کشوری خود، قدرت لازم را برای به اجرا درآوردن برخی از حقوق در اختیار نداشته باشند.^{۵۵}

ماده‌ی ۳ که حق زندگی، آزادی و امنیت شخصی را تضمین می‌کند این مسائل را مطرح ساخت که زندگی چه هنگامی آغاز می‌شود و در چه شرایطی - اگر این شرایط وجود داشته باشند - دولت حق دارد مجازات اعدام یا محدودیت آزادی را اعمال کند.

ماده‌ی ۴ که بردگی و بندگی را ممنوع می‌سازد، مسأله‌ی «بندگی ارادی» را مطرح کرد. مناظره‌ای که در این باره درگرفت به روشنی نشان داد که چقدر دشوار است واژگانی را بیابیم که بتوانند برای کسانی که زبان‌های مادری‌شان آن همه متفاوت بود، چیزی واحد را بیان کنند.

این برشمردن مختصر مسائل ناشی از چند ماده کافی است تا نشان دهیم که در راه‌گزینش واژگان «اعلامیه» چه دشواری‌ها و پیچیدگی‌هایی وجود داشته است. می‌توان در مورد مباحثات و مناظراتی که درباره‌ی هر ماده‌ی «اعلامیه» روی داده‌اند، تفسیرهای مشابهی ارائه کرد. اما چه‌بسا مفیدتر آن باشد که توجه خود را حول چند

۵۴. جالب است اشاره کنیم که انگلیسی‌ها واضح یگانه اصلاحیه‌ی پیش‌نویس «سومین کمیته» هستند که «مجمع عمومی» در اجلاس عمومی خود آن را پذیرفت. در این اصلاحیه پیشنهاد شده بود که ماده‌ای جداگانه درباره‌ی ضرورت اجرای حقوق در سرزمین‌های غیرمستقل حذف گردد و محتوای آن در قسمت دوم ماده‌ی ۲ گنجانده شود. نگاه کنید به:

General Assembly, Summary Records, p. 803.

۵۵. برای نمونه نگاه کنید به تفسیرهای لس‌تیر پیرسون (کانادا): *Ibid.*, pp. 899-900.

ماده‌ای متمرکز سازیم که مسائل مهمی را برانگیخته و موضوع برخورد آرا بوده‌اند. به‌ویژه ماده‌هایی که اختلاف‌نظرهای اساسی پیشگفته را بازتاب می‌دهند. ماده‌های ۱۶، ۱۷ و ۱۸ از جمله‌ی همین ماده‌ها هستند. و نیز ماده‌ی ۲۳ (حق کار)، ماده‌ی ۲۶ (حق آموزش و پرورش)، و ماده‌ی ۲۹ درباره‌ی وظایف و مسئولیت‌های دولت‌ها.

ازدواج

مفاد ماده‌ی ۱۶ به یکی از محوری‌ترین مسائل سنت‌های فرهنگی مربوط می‌شود، زیرا بیشتر جامعه‌ها ازدواج را با دقت بسیار، بر اساس حقوق یا سنت، با تنوع بسیار، تعریف و ضوابطش را تعیین می‌کنند. در واقع سنت‌های کمی وجود دارند که برای حفظ و دوام فرهنگی معین، به اندازه‌ی سنت‌های مربوط به ازدواج ضروری باشند. عباراتی که در متن نهایی اعلامیه آمده و در آن‌ها تأکید شده که مرد و زن حق دارند «بی هیچ محدودیتی از حیث نژاد، ملیت یا دین» با همدیگر زناشویی کنند، که «آنان در امور مربوط به ازدواج حقوق برابر دارند»، که «ازدواج حتماً باید با رضایت کامل و آزادانه‌ی زن و مرد صورت گیرد»، و این که «خانواده رکن طبیعی و اساسی جامعه است و باید از حمایت جامعه و دولت بهره‌مند شود»، به پایه‌های باورهای فرهنگی عمیقاً ریشه‌دار تقریباً تمام جامعه‌های دنیا می‌تازد.

موانع دینی یا نژادی برای ازدواج باورهایی هستند که در اروپا و آمریکا و نیز در بخش اعظم کشورهای که امروزه جهان سوم نامیده می‌شوند رواج گسترده داشته‌اند و دارند. موانع مندرج در قانون استثنا نیستند. در واقع شرط مربوط به عدم تبعیض در ماده‌ی ۱۶ در پیش‌نویس پیشنهادی «کمسیون» وجود نداشت و در پی اصلاحیه‌ای افزوده شد که مکزیک پیشنهاد کرده بود.

در بسیاری از جوامع ازدواج با انواع منع و محدودیت و نابرابری‌ها همراه بوده است. اندیشه‌ی ضرورت برخورد متفاوت به زن و شوهر نه فقط بسیار رایج است، بلکه در اغلب موارد اصول قضایی و دینی نیز مؤید آن هستند. در واقع اگرچه در جریان مناظرات سال‌های دهه‌ی چهل، این دیدگاه که «خانواده رکن طبیعی و اساسی جامعه است»، در اساس به پرسش گرفته نشد (هرچند امروزه ممکن است به پرسش گرفته شود)، بحث جدی در این باره درگرفت که آیا دولت برای حمایت از خانواده

باید مسئولیتی داشته باشد؟^{۵۶} در پی اصلاحیه‌ی پیشنهادی اتحاد شوروی ضرورت این حمایت به پیش‌نویس «کمسیون» افزوده شد.

درباره‌ی مناسب بودن بیان آشکارتر وجود حق طلاق و برخورد برابر به مرد و زن در طلاق نیز بحث‌های مهمی درگرفت. یکی از اصلاحیه‌های هیأت نمایندگی شوروی در این مورد را «سومین کمیته» در ابتدا پذیرفت، اما در پایان روایتی به تصویب رسید که صراحت کم‌تری داشت و مقرر می‌کرد مرد و زن «در تمام مدت زناشویی و هنگام انحلال آن، در امور مربوط به ازدواج حقوق برابر دارند.»

با آن که برخی از دیگر حقوق مندرج در «اعلامیه» با اعمال رایج در بسیاری از جوامع تضاد داشتند، این اعمال - به‌ویژه شکنجه، محدودسازی آزادی سخن، مطبوعات و... - از جمله‌ی اعمالی نبودند که اصل و اساس‌شان با دین یا قانون حمایت یا توجیه شوند - دست کم چنین دفاع و توجیهی به همان شکل انجام نمی‌شد که در مورد ارزش‌های فرهنگی مربوط به ازدواج رایج بود. قطعه‌ی زیر که از گزارش رسمی تفسیرهای نماینده‌ی عربستان سعودی در جریان مباحثات «سومین کمیته» برگرفته شده، نظر ما را روشن می‌کند:

«در عربستان سعودی، ازدواج نوعی قرارداد اجتماعی به حساب می‌آید که قانون آن را تعریف کرده و این نظام در حدود چهارده قرن با موفقیت دوام آورده است. زن مسلمان می‌تواند صاحب اموال باشد، از آن‌ها ارث و بهره ببرد - حتی بی‌رضایت شوهرش. در صورت طلاق، خودبه‌خود از حق دریافت مهریه‌ای که شوهرش پیش از ازدواج پرداخت آن را پذیرفته، برخوردار می‌شود. بنابراین آینده‌ی مادی او به تصمیم دادگاه وابسته نیست، تصمیمی که در بعضی از کشورها، به زمانی طولانی نیاز دارد. با همین دو نمونه به‌روشنی می‌توان نشان داد که قانون اسلامی در مورد کوچک‌ترین جزئیات مربوط به ازدواج نیز تا چه حد صراحت دارد.»

نماینده‌ی عربستان سعودی در این مورد خواستار یادآوری این نکته شد که بیشتر نویسندگان «اعلامیه» فقط هنجارهای پذیرفته‌ی تمدن غرب را در نظر گرفته و از تمدن‌های قدیمی‌تر غافل مانده‌اند، تمدن‌هایی که دیگر به

۵۶. برای نمونه نگاه کنید به تفسیرهای نماینده‌ی هلند.

هیچ وجه در مرحله‌ی تجربی نبوده و حکمت‌شان را در جریان قرن‌ها ثابت کرده‌اند. «کمیته» نیاستی برتری یک تمدن را بر تمام دیگر تمدن‌ها اعلام می‌کرد یا هنجارهای واحدی را برای تمام کشورهای دنیا تعیین می‌ساخت.^{۵۷}

دین

مسأله‌ی تفاوت دیدگاه‌های فرهنگی، به هنگام مناظره درباره‌ی آزادی دین نیز - حتی چه بسا به نحوی حادثتر - مطرح شد و در پایان به ماده‌ی ۱۸ انجامید که این آزادی را تضمین می‌کند.

اعضای «کمیسیون» و «سومین کمیته» در اساس به دو مسأله توجه داشتند: تأیید حق اظهار دین یا اعتقاد، و تأیید حق تغییر دین برای همگان. این دو نکته در پیش‌نویس نهایی ذکر شده‌اند - بگذریم که در این باره در آغاز مناظره‌ای بسیار پرشور درگرفت و به هنگام رأی‌گیری در مجمع عمومی نیز شاهد آرای ممتنع بودیم. همان‌گونه که انتظار می‌رفت، حق آزادی دین، توجه شماری از گروه‌های دینی را سخت جلب کرد. بعضی از آن‌ها سخت می‌کوشیدند این حق را به نحوی بسیار ویژه بیان کنند. حق اظهار دین یا اعتقاد، صورت‌بندی جدیدی بود که در واقع حق دین و پرستش را که در بعضی از پیش‌نویس‌های قبلی آمده بود، گسترش می‌داد. نامه‌ی یکی از فعال‌ترین نمایندگان سازمان‌های غیرحکومتی، او. فردریک نولد (از شورای جهانی کلیساها) به النور روزولت، نشان‌دهنده‌ی کوشش‌هایی است که برای گسترش دادن و معین ساختن مفهوم حق دین و پرستش صورت گرفته‌اند. این نماینده تأکید می‌ورزید که «اعلامیه» به جای حق دین و پرستش، حق دین رسمی، حق رفتار اجتماعی بر اساس اعتقاد دینی و حق اجرای آیین‌ها و مراسم مذهبی را به رسمیت بشناسد.^{۵۸}

57. Third Committee, *Summary Records* (comptes rendus du Troisième Comité), p. 370.

۵۸. نامه‌ی او. فردریک نولد به النور روزولت، ده دسامبر ۱۹۴۷ (Boîte 4587, Eleanor Roosevelt Papers, Bibliothèque F.D. Roosevelt, New York).

حق اظهار دین یا اعتقاد که بیان عام‌تری است که در اعلامیه آمده، بعضی از نمایندگان - به‌ویژه نمایندگان دولت‌های عرب و برخی از دولت‌های خاور دور - را به تردید واداشت که مبادا چنین مقرره‌ای به نحوی تفسیر شود که حق نودینی یا تازه‌ایمانی* را به هر شکل برای مبلغان مذهبی تضمین کند. در این میان بعضی از نمایندگان، اجماعات جنگ‌های صلیبی در قرون وسطی و فعالیت‌های جدید مبلغان مذهبی را در خاور دور یادآوری کردند.

ایراد عربستان سعودی به حق تغییر دین، جدی‌تر بود. به نظر نماینده‌ی این کشور، تضمین چنین حقی در حکم تعرض به اصول فرهنگ‌های دولت‌های اسلامی بود. اصلاحیه‌های پیشنهادی و مورد حمایت سعودی‌ها برای حذف این مقرره هر بار با مخالفت اکثریتی قاطع روبه‌رو شدند. و سرانجام همان‌گونه که پیشتر گفته شد، برای نماینده‌ی عربستان سعودی این مسأله آن‌قدر مهم بود که در رأی‌گیری نهایی در مجمع عمومی رأی ممتنع داد.

مالکیت

تفاوت دیگری که جنبه‌ی فرهنگی و سیاسی داشت، در جریان مناظره در باب حق مالکیت (ماده‌ی ۱۷) با تأکید خاطر نشان شد. واژگان ساده و به‌ویژه فشرده‌ی پیش‌نویس «کمسیون» برخی از مسائل را حل نشده می‌گذاشت. بیشتر این مسائل به نحوی در مباحث مربوط به کاربردهای اجتماعی ممکن مالکیت پاسخی یافتند. اتحاد شوروی به‌ویژه، و نیز تعدادی از دیگر کشورها چندین بار کوشیدند تا عباراتی را در «اعلامیه» بگنجانند که در زمینه‌ی مالکیت به اصول منفعت عمومی استناد می‌ورزیدند؛ ناگفته نماند که شوروی‌ها به‌ویژه پیشنهاد کردند که حق مالکیت بر اساس قوانین جاری در هر کشور در نظر گرفته شود و در متن «اعلامیه» مقرر گردد که «هیچ‌کس را نمی‌توان به‌صورتی غیرقانونی از حق مالکیت محروم کرد.» آنان عبارت «به‌صورتی غیرقانونی» را به جای «خودسرانه» پیشنهاد می‌کردند. اگرچه چندین نماینده از کشورهای غربی تمایل خود را نسبت به جنبه‌هایی از نظریات پیشنهادی شوروی‌ها بیان کردند، صورت‌بندی بهتری که قادر به کسب رأی اکثریت باشد پیدا

* prosélytisme

نشد و سرانجام پیش‌نویس «کمیسیون» بی‌هیچ اصلاحیه‌ای در مجمع عمومی به تصویب رسید.

حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی

ماده‌های ۲۲ تا ۲۶ «اعلامیه جهانی» مسائل جدیدی را مطرح کردند، زیرا به چیزی مربوط می‌شدند که به حقوق اقتصادی و اجتماعی موسوم است، یعنی حق امنیت اجتماعی، کار، استراحت، فراغت و تفریح، سطح زندگی مناسب، مراقبت‌های بهداشتی، خوراک، پوشاک، مسکن و نیز حق آموزش و پرورش. این مفهومی‌های «جدید» حقوق از بسیاری جهات پردر دسترتر از حقوقی بودند که نمایندگان درباره‌ی آن‌ها عادت به مباحثه داشتند. برای نمونه فقط به حق کار اشاره می‌کنیم (ماده‌ی ۲۳): این مسأله چنان پیچیده می‌نمود که «سومین کمیته» در آغاز نتوانست آن را به تصویب برساند.^{۵۹} «کمیته» پس از مناظرات طولانی و بسیار مشاجره‌آمیز، سرانجام راهی برای تصویب این ماده پیدا کرد.^{۶۰}

اختلاف نظر بیش از آن که به اصل عام حق کار مربوط شود، به مسائل مربوط به حق کار برمی‌گشت. به ویژه باید از حق تشکیل اتحادیه‌ها نام برد. بعضی از نمایندگان معتقد بودند که این تضمین ضروری نیست، زیرا شناسایی حق تشکیل مجامع و جمعیت‌ها (ماده‌ی ۲۰) آن را تأمین کرده است. عده‌ای دیگر مورد «عضویت اجباری» که عضو شدن در اتحادیه‌ها را شرط استخدام می‌سازد، اختلاف نظر داشتند. در نهایت حق پیوستن به اتحادیه با صراحت بیشتر مقرر گشت، اما به لحاظ احترام نسبت به طرفداران «عضویت اجباری»، از تقریر حق عضو شدن در اتحادیه خودداری شد.

مباحثه‌ی دیگری درباره‌ی ماده‌ی ۲۳ در گرفت که در روایت نهایی آن چنین آمده است: «هرکس که کار می‌کند حق دارد مزد منصفانه و رضایت‌بخشی دریافت دارد که زندگی او و خانواده‌اش را موافق حیثیت و کرامت انسانی تأمین کند و در صورت لزوم با دیگر وسایل حمایت اجتماعی کامل شود.» بسیاری از نمایندگان اعتقاد

59. Third Committee, *Summary Records* (comptes rendus du Troisième Comité), p. 539.

60. *Ibid.*, p. 689.

داشتند که این نکته مسائلی را برمی‌انگیزد. از جمله مدعی بودند که عبارات این ماده چنان مبهم و نامشخص‌اند که ممکن است در تفسیر متن، مشکلاتی جدی ایجاد کنند؛ نوعی الزام به یاری و پشتیبانی اجتماعی را به دولت تحمیل کنند و اندیشه‌ی هماهنگ‌ساختن مُزد با نیازهای خانواده، نزدیکی خطرناکی به این مفهوم مارکسیستی دارد که دریافت مُزد را بیشتر بر اساس نیازها می‌داند تا بر مبنای کار. در پایان، بیشتر نمایندگان مفهوم حق کار را چنان ضروری می‌دانستند که نارضایتی‌شان از بابت جنبه‌هایی از این ماده به دادن رأی منفی به نحوی که باعث حذف این حق از «اعلامیه» بشود، نینجامید. ماده‌ی ۲۳ در سومین کمیته با ۳۹ رأی مثبت در برابر ۱ رأی منفی و ۲ رأی ممتنع به تصویب رسید. ایالات متحد رأی منفی داد (کانادا و چین ممتنع بودند). خانم روزولت با نوعی سردرگمی توضیح داد که حکومتش سخت‌نگران مسائل ناشی از برخی بندهای این ماده بوده است.^{۶۱}

مباحثه در مورد دیگر ماده‌های مربوط به حقوق اقتصادی و تصویب آن‌ها نشان دادند که تعهدات جدید دولت در عرصه‌ی اقتصادی و اجتماعی، مایه‌ی اشتغالِ خاطرِ جدی کشورهای غربی و به‌ویژه ایالات متحد بودند.

آموزش و پرورش

حق آموزش و پرورش – که از دیگر حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است – در ماده‌ی ۲۶ آمده است. در پی برخی اختلاف‌نظرها، پیش‌نویس «کمیسیون» چند بار اصلاح شد.

از یک سو مسأله‌ی پیچیده‌ی اصل آموزش و پرورش اجباری وجود داشت که بر اساس آن کودکان – به رغم تمایلات احتمالی پدر و مادرهای‌شان یا دیگر افراد در جامعه به محروم ساختن آنان از حق آموزش ابتدایی – باید از این حق بهره‌مند شوند. از سوی دیگر بسیاری از نمایندگان خواستار حمایت از حقوق پدر و مادر در

۶۱ ناگفته نماند که شخص النور روزولت به احتمال زیاد با این مقررات بیشتر از حکومت متبوع خود موافق بوده است. سال‌ها بعد او در خاطرات خود می‌گوید که هوادار پرشورِ این تعهد جدید دولت بوده است. نگاه کنید به:

Glen Johnson, «Contributions of Eleanor and Franklin Roosevelt...», *op. cit.* (13), pp. 35-37.

مورد آموزش و پرورش فرزندان خود بودند و این مقرر را در «اعلامیه» گنجانده‌اند که پدر و مادر «در انتخاب نوع آموزش و پرورش برای فرزندان خود، بر دیگران حق تقدم دارند.»

«کمیسیون» در پیش‌نویس خود، درباره‌ی هدف‌های آموزش و پرورش، متن زیر را گنجانده بود: «هدف آموزش و پرورش باید رشد جسمانی، فکری و اخلاقی شخصیت انسان، گسترش رعایت حقوق بشر و آزادی‌های اساسی باشد. آموزش و پرورش باید با روحیه‌ی دگرستیزی و کینه‌ورزی نسبت به دیگر ملت‌ها یا گروه‌های نژادی یا دینی در همه جا پیکار کند.»^{۶۲} «سومین کمیته» بر مبنای اصلاحیه‌ی پیشنهادی مشترک مکزیک و ایالات متحد این نکته را افزود که آموزش و پرورش باید «به توسعه‌ی فعالیت‌های ملل متحد در راه حفظ صلح یاری رساند.»^{۶۳} «سومین کمیته» متن پیشنهادی «کمیسیون» را نیز اصلاح کرد و صورت‌بندی بعضی از دیگر هدف‌های آموزش و پرورش را تغییر داد.

وظایف افراد

سرانجام، مباحثات درباره‌ی مسائلی که به ماده‌ی ۲۹ «اعلامیه‌ی جهانی» بدل شد، نمایندگان کشورهای مختلف را به بعضی از اختلافات اساسی بازگرداند که در تمام طول فرایند تدوین «اعلامیه» آنان را در مقابل هم قرار داده بود. ماده‌ی ۲۹ از یک سو بیان‌کننده‌ی حقوقی از جامعه بود که حقوق فرد بایستی با آن‌ها هماهنگ شوند، و از سوی دیگر وظایف فرد را در برابر جامعه‌ای که عضو آن بود، اعلام می‌کرد. از این لحاظ این ماده بر حقوق مندرج در ماده‌های پیشین محدودیت‌هایی را

62. Document des Nations Unies: UN Doc. E/800 – Economic and Social Council Commission on Human Rights (Conseil économique et social, Commission des droits de l'homme), *Report to the Economic and Social Council on the Third Session of the Commission, held at Lake Success, New York, from 24 May to 18 June, 1948* (Rapport au Conseil économique et social sur la 3^e session de la Commission, Lake Success, New York, 24 mai-18 juin 1948), p. 11.

63. Third Committee, *Summary Records* (comptes rendus du Troisième Comité), p. 604.

تحمیل می‌کرد. کاری بس دشوار بود که عباراتی یافته شود که بیان نیازهایی از جامعه را که تمام نمایندگان به رسمیت می‌شناختند، امکان‌پذیر سازد، اما به توجیه تجاوز دولت یا جامعه به حقوق فرد نینجامد.

جایگاه وظایف افراد در «اعلامیه» مسأله‌ای بود که از همان آغاز مباحثات در باب «اعلامیه» پدیدار شد. در پیش‌نویس اولیه «دبیرخانه» ماده‌ای درباره‌ی وظایف فرد نسبت به جامعه به ترتیب زیر آمده بود: «هر فردی در برابر دولت متبوع خود و در برابر (جامعه‌ی بین‌المللی) ملل متحد وظیفه دارد با صداقت و راستی رفتار کند و در اجرای وظایفش در برابر جامعه به سهم خود عهده‌دار مسئولیت شود و در فداکاری‌های مشترک ضروری برای خیر همگانی سهم‌گردد.» پیش‌نویس دومی نیز برای ماده‌ی مربوط به محدودیت‌های حقوق افراد وجود داشت که در آن آمده بود: «در اجرای این حقوق، هرکس با حقوق دیگری و با مقتضیات عادلانه‌ی دولت دموکراتیک محدود شده است.»^{۶۴} اولویتی که به نظر می‌رسید به وظایف افراد در برابر دولت داده شده، چند نفر از اعضای «کمیته‌ی نگارش اعلامیه» را ناراحت کرد، اما چارلز مالک بیش از همه در این باره به اظهارنظر پرداخت. تقریباً بی‌درنگ پس از آن که «کمیته‌ی نگارش» کار بررسی پیش‌نویس اولیه و پیشنهادی دبیرخانه را شروع کرد، چارلز مالک گفت که برایش چقدر «عجیب» و «حیرت‌آور» است که در آغاز «اعلامیه»، «محدودیت‌های» حقوق و آزادی‌های بشر را نهاده‌اند.^{۶۵} چارلز مالک در نشست بعدی «کمیته‌ی نگارش» دوباره به سراغ همین موضوع رفت، اعلامیه‌ی

64. Document des Nations Unies: UN Doc. E/CN.4/AC. 1/3, 4 June 1947, Commission on Human Rights, Drafting Committee (Commission des droits de l'homme, Comité de rédaction), «Draft Outline of International Bill of Rights» (Avant-projet de déclaration internationale des droits de l'homme), préparé par la Division des droits de l'homme des Nations Unies.

65. Document des Nations unies: UN Doc. E/CN.4/AC. 1/SR.2, 13 June 1947, Commission on Human Rights, Drafting Committee, First Session (Commission des droits de l'homme, Comité de rédaction, 1^{re} session), *Summary Records of Second Meeting* (comptes rendus de la 2^e réunion), p. 9 (Boîte 4595, Eleanor Roosevelt Papers, Bibliothèque F.D. Roosevelt, New York).

اصول پیش‌نویس ماده‌ی ۱ را «شگفت‌انگیز» خواند و یادآوری کرد که «می‌توان از خود پرسید که آیا فرد به راستی وظیفه دارد مستقل از ماهیت و صفات دولت متبوع خود در برابر آن رفتاری وفادارانه و صادقانه داشته باشد؟ او در ادامه افزود که تعجب‌آور است که انسان‌ها در آغاز باید بر سر این نکته توافق کنند که آزادی‌شان محدود شود. اگر به این ترتیب عمل کنیم، نه با اعلامیه‌ی حقوق بشر، بلکه با اعلامیه‌ی وظایف بشر در برابر جامعه سروکار خواهیم داشت. اما در واقع درست به این علت که تعادل به ضرر فرد و به نفع جامعه برگشته است، شاهد تجاوز به حقوق بشر هستیم»^{۶۶}

در نهایت وظایف افراد در پایان سند گنجانده شد و مفهوم «وظایف در برابر دولت» با مفهوم پذیرفتنی‌تر «وظایف در برابر جامعه» جایگزین گشت. ماده‌ی ۲۹ مقرر می‌دارد که: «هر فردی فقط در برابر آن جامعه‌ای وظایفی برعهده دارد که رشد آزادانه و همه‌جانبه‌ی او را ممکن می‌سازد.» محدودیت‌های حقوق در چارچوب این ماده گنجانده شده‌اند و بدین ترتیب با اختصاص ندادن ماده‌ای جداگانه به این محدودیت‌ها، از اعطای اهمیتی ویژه به آن‌ها خودداری شده است. واژگان به کاررفته در این ماده نیز سنجیده‌تر از واژگان پیش‌نویس اولیه‌ی «دبیرخانه» هستند. در نتیجه بند دوم ماده‌ی ۲۹ به دست آمده است:

«هرکس در اعمال حقوق و بهره‌گیری از آزادی‌های خود فقط تابع محدودیت‌هایی قانونی است که صرفاً برای شناسایی و مراعات حقوق و آزادی‌های دیگران و برای رعایت مقتضیات عادلانه‌ی اخلاقی و نظم عمومی و رفاه همگانی در جامعه‌ای دموکراتیک وضع شده‌اند.»

دیدگاه‌های متفاوت نمایندگان، یافتن تعادل دقیق میان واژگان را پیچیده

66. Document des Nations Unies: UN Doc. E/CN.4/AC. 1/SR.3, 13 June 1947, Commission on Human Rights, Drafting Committee, First Session (Commission des droits de l'homme, Comité de rédaction, 1^{re} session), *Summary Records of Third Meeting* (comptes rendus de la 3^e réunion), p. 9 (Boîte 4595, Eleanor Roosevelt Papers, Bibliothèque F.D. Roosevelt, New York).

می ساخت. از یک سو شوروی‌ها و دیگر نمایندگان مارکسیست این اصل را مینا قرار می دادند که افراد فقط در چارچوب جمع به رشد همه جانبه دست می یابند، هر مفهومی از حق باید بر پیوند میان فرد و جامعه بنا شود و در نتیجه اهمیت اساسی دارد که در اعلامیه‌ی حقوق بشر، به حقوق دولت جایگاهی شایسته و بایسته داده شود. در نقطه‌ی مقابل نمایندگانی بودند که به ویژه نمی خواستند هیچ سلاحی به دولت یا جمع بدهند که محدودیت آزادی فردی را به نوعی توجیه کند؛ آنان به گواه تاریخ از این می ترسیدند که چنین محدودیتی برای انواع سوءاستفاده‌ها به کار گرفته شود. به عنوان مثال نماینده‌ی زلاندنو معتقد بود که مقتضیات «اخلاقی» و «نظم عمومی» عباراتی بسیار مبهم‌تر از آن هستند که هرگونه محدودیت حقوق فرد را توجیه کنند. او ترجیح می داد که فقط اصطلاح «رفاه همگانی» به کار برده شود.^{۶۷} رنه کاسن موفق شد در این ماده واژه‌ی «عادلانه» را برای توصیف «مقتضیاتی» بگنجاند که مبنای محدودیت‌های احتمالی برای اجرای حقوق فردی خواهند بود. (واژه‌ی «عادلانه» در آغاز به زبان انگلیسی به «Legitimate» [مشروع، مجاز] ترجمه شده بود؛ سرانجام واژه‌ی «عادلانه» تصویب شد که مفهومی اخلاقی‌تر از «مشروع» را القا می کرد، واژه‌ای که «حقوقی» تر بود).^{۶۸}

«حقوق» از قلم افتاده در «اعلامیه»

در درون «کمیسیون» و «سومین کمیته» چندین «حق» مورد بحث قرار گرفتند اما در پایان در «اعلامیه» گنجانده نشدند. از میان آن‌ها در این جا - صرفاً به اختصار - درباره‌ی چهار حق زیر سخن می گوئیم:

۱. حق دادخواهی؛
۲. حفظ حقوق اقلیت‌ها؛
۳. مسأله‌ی کاربردپذیری «اعلامیه» در سرزمین‌های غیرخودمختار یا تابع نوعی محدودیت حاکمیت؛
۴. حق مقاومت در برابر ستم.

67. Third Committee, *Summary Records* (comptes rendus du Troisième Comité), p. 645.

68. *Ibid.*, p. 643.

حق دادخواهی

حق دادخواهی که در تاریخ تدوین قانون اساسی بسیاری از دولت‌های عضو ملل متحد اهمیت بسیار داشته، در واقع از همان آغاز در درون کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد با مباحثاتی همراه بوده است. این مسأله به ویژه از آن رو بی‌درنگ پیش کشیده شد که خبر تشکیل کمیسیون حقوق بشر در درون سازمان ملل متحد در میان مردم بسیاری از مناطق جهان امیدهایی را برانگیخته بود و آنان دست‌اندرکار فرستادن دادخواست‌ها و شکایت‌های‌شان به «کمیسیون» بودند.

«کمیسیون» در گزارش خود پیش‌نویس ماده‌ای را درباره‌ی حق دادخواهی گنجانده بود که با یادداشتی همراه بود. در این یادداشت اشاره شده بود که «کمیسیون» نتوانسته درباره‌ی این ماده به مباحثه بپردازد زیرا تدابیر عملی در دستور کار سومین اجلاس این کمیسیون نبوده است. در پیش‌نویس این ماده پیش‌بینی شده بود که هرکس حق دارد برای رفع تجاوز به حقوق بشر دادخواست‌هایی به «مقامات دولت متبوع خود یا دولت کشور اقامتگاه خویش، یا به سازمان ملل متحد بفرستد».⁶⁹

مباحثاتی که این پیش‌نویس و اصلاحیه‌های پیشنهادی متعدد برانگیختند، اختلاف‌نظرها را آشکار ساختند. بعضی از نمایندگان، از جمله النور روزولت، اعتقاد داشتند که دادخواست‌ها پیوستگی جدایی‌ناپذیری با تدابیر عملی دارند و در نتیجه این مسأله به جای آن که در «اعلامیه» گنجانده شود، بهتر است بعدها بررسی گردد. اتحاد شوروی، مکزیک و برخی از دیگر کشورها مدافع نظرگاهی متفاوت بودند. به نظر آن‌ها، هر مقرره‌ای مبنی بر حق دادخواهی احتمالی در ملل متحد در حکم حمله به اصول حاکمیت ملی و تجاوز به مقررات مربوط به عدم دخالت در اموری است که در اساس در حیطه‌ی صلاحیت ملی دولت‌های عضو قرار دارند (این اصول و مقررات در ماده‌ی ۲ منشور ملل متحد ذکر شده‌اند). از سوی دیگر رنه کاسن و پرز

69. Document des Nations Unies: UN Doc. E/800. Report of the Economic and Social Council on the Third Session of the Commission (Rapport du Conseil économique et social sur la 3^e session de la Commission), p 12.

سیسنروس (کوبا) مدافع سرسخت این اندیشه بودند که حق دادخواهی یکی از حقوق اساسی بشر است. با وجودی که آشکار شد که گنجاندن ماده‌ای درباره‌ی حق دادخواهی در «اعلامیه» ناممکن است، «سومین کمیته» اصلاحیه‌ی پیشنهادی کوبا را به‌عنوان متمم قطع‌نامه‌ی پایه‌ای پذیرفت که در آن، کمیسیون حقوق بشر دعوت شده بود که در آینده تدابیر عملی را بررسی کند.^{۷۰}

حقوق اقلیت‌ها

اندیشه‌ی گنجاندن ماده‌ای درباره‌ی حقوق اقلیت‌ها در «اعلامیه‌ی جهانی» مسائلی پیچیده‌ای را پیش کشید. طرفه آن که در پایان در «اعلامیه» هیچ ماده‌ای درباره‌ی این مسأله نیامده است، درحالی که جامعه‌ی ملل در این عرصه کاری طولانی انجام داده بود که می‌توانست مبنای فعالیت کمیسیون حقوق بشر ملل متحد باشد. با این همه «کمیسیون» نیز مانند «سومین کمیته» معتقد بود که با توجه به استدلال‌های مختلفی که طرح شده‌اند، باید بحث بیشتری صورت گیرد تا بتوان مقرراتی تدوین کرد که تصویب پذیر باشند.

این مسأله تا حدی از آن رو به تعویق انداخته شد که عده‌ای معتقد بودند حقوق اساسی افراد متعلق به گروه‌های اقلیت در «اعلامیه» گنجانده شده‌اند، زیرا واژه‌ی «هرکس» که در ماده‌ی ۲ آمده است: «هرکس می‌تواند... از تمام حقوق و همه‌ی آزادی‌های ذکرشده در این اعلامیه بهره‌مند گردد...»، در مورد همه‌ی اقلیت‌ها نیز کاربرد دارد. مطالبه‌ی احتمالی حقوق تکمیلی به‌عنوان اعضای یک گروه اقلیت مسأله‌ی دشوار حقوق فردی در برابر حقوق جمعی را مطرح کرد و بیشتر اعضای «کمیسیون» در این نکته توافق نظر داشتند که بررسی عمیق این مسأله ضروری است و به مباحثات بیشتری نیاز دارد. «شورای اقتصادی و اجتماعی» نیز یک «کمیسیون فرعی پیکار با تدابیر تبعیض‌آمیز و حمایت از اقلیت‌ها» ایجاد کرد و بسیاری از نمایندگان معتقد بودند که در این مرحله، گنجاندن ماده‌ای درباره‌ی اقلیت‌ها در «اعلامیه» در حکم پیش‌داوری در کار این کمیسیون ویژه است. اگرچه اتحاد شوروی

70. Third Committee, *Summary Records* (comptes rendus du Troisième Comité), pp. 694-715.

پافشاری خاصی کرد تا حمایت از اقلیت‌ها در «اعلامیه» گنجانده شود، «سومین کمیته» رأی داد که این مسأله برای مشورت‌های بیشتر به تعویق بیفتد.^{۷۱}

حقوق افراد در سرزمین‌های غیرخودمختار

یوگوسلاوی پیشنهاد کرد که ماده‌ای تکمیلی در «اعلامیه» گنجانده شود تا این نکته را آشکارتر سازد که حقوق مندرج در «اعلامیه» در مورد اشخاص ساکن در سرزمین‌های غیر خودمختار یا تحت قیمومت نیز به کار می‌روند. اگرچه در پس مباحثه درباره‌ی این پیشنهاد یکی از مجادلات مهم شرق و غرب - به ویژه در حمله به استعمار غرب - پدیدار می‌شد، اکثریت بر این نظر بود که اساس این پیشنهاد در مقررات ماده‌ی ۲ «اعلامیه» آمده است و نیازی به افزودن ماده‌ای جداگانه ندارد. در این جا باید خاطر نشان کرد که در جریان مباحثات درباره‌ی پیشنهاد یوگوسلاوی بود که رنه کاسن مطرح ساخت که اگر عنوان این سند از «اعلامیه‌ی بین‌المللی حقوق بشر» به «اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر» تغییر یابد، ممکن است خواست کاربرد آن در مورد همه‌ی افراد در سرتاسر دنیا روشن‌تر و قطعی‌تر شود. این پیشنهاد سرانجام به تصویب رسید.^{۷۲}

حق مقاومت در برابر ستم

پیشنهاد‌های کوبا و آرژانتین در مورد گنجاندن حق مقاومت در برابر ستم، در نهایت از آن رو پذیرفته نشد که مسائل پیچیده‌ای را برمی‌انگیخت. پیشنهاد‌های مشابهی در کنفرانس دولت‌های آمریکای لاتین در بوگوتا مطرح شده بودند؛ این کنفرانس یک اعلامیه‌ی حقوق بشر را تدوین کرده که در کنفرانس مکزیکو در ۱۹۴۵ مطرح شده بود. اما در آن جا نیز این پیشنهادها برای مشورت‌های بیشتر به تعویق انداخته شده بودند. سرانجام تصمیم گرفته شد که اشاره‌ای مختصر به مقاومت در برابر ستم در دیباچه‌ی «اعلامیه جهانی» بیاید و از طرح آن در ماده‌ای جداگانه خودداری شود. به همین سبب در یکی از ملاحظات دیباچه که با «از آن جا که»

71. Third Committee, *Summary Records* (comptes rendus du Troisième Comité), pp. 732-736.

72. *Ibid.*, p. 742.

شروع می‌شود، آمده‌است: «ضروری است که از حقوق بشر با حاکمیت قانون حمایت شود تا انسان به عنوان آخرین چاره به طغیان بر ضد بیداد و ستم مجبور نگردد.»

به احتمال زیاد هیچ نوع سند دیگری - و بی‌تردید هیچ اعلامیه‌ای درباره‌ی حقوق بشر - وجود ندارد که گروهی از اشخاص تا این حد متفاوت که نمایندگان سرزمین‌ها و فرهنگ‌های بسیار متنوعی هستند، درباره‌ی آن چنین عمیق و پرشور مباحثه کرده باشند. دستیابی به توافقی تا این حد گسترده در مورد چنین متنی، دستاوردی چشم‌گیر است. باید گفت که نمایندگان کشورهای مختلف و مردمی که آنان نمایندگی‌شان را برعهده داشتند نه فقط می‌خواستند در مورد یک متن به توافق برسند، بلکه خواستار تقویت وسایلی بودند که در خدمت کسانی باشند که برای تحقق حقوق انسانی خویش پیکار می‌کنند.

اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر

در صد و هشتاد و سومین اجلاس عمومی

مجمع عمومی ملل متحد،

در قصر شایلو، پاریس،

در ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸

با

۴۸ رأی موافق

هیچ رأی مخالف

۸ رأی ممتنع

به تصویب رسید.

کشورهایی که رأی موافق دادند:

اتیوپی، آرژانتین، استرالیا، افغانستان، اکوادور، السالوادور، انگلستان، اوروگوئه، ایالات متحد، ایران، ایسلند، برزیل، برمه، بلژیک، بولیوی، پاراگوئه، پاکستان، پاناما، پرو، ترکیه، جمهوری دومینیکن، چین، دانمارک، زلاند نو، سوئد، سوریه، سیام، شیلی، عراق، فرانسه، فیلیپین، کانادا، کلمبیا، کوبا، کوستاریکا، گواتمالا، لبنان، لوکزامبورگ، لیبریا، مصر، مکزیک، نروژ، نیکاراگوا، ونزوئلا، هائیتی، هلند، هند، یونان.

کشورهایی که رأی ممتنع دادند:

اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی (سابق)، اتحادیه‌ی آفریقای جنوبی، جمهوری سوسیالیستی شوروی اوکراین (سابق)، جمهوری سوسیالیستی شوروی روسیه سفید (سابق)، چکسلواکی (سابق)، عربستان سعودی، لهستان، یوگوسلاوی.

«این هشت کشور تأکید می‌ورزند که با مجموعه‌ی «اعلامیه» مخالف

نیستند، بلکه بعضی از مواد آن را تأیید نمی‌کنند»

(A. Verdoodt, *op. cit.*, p. 76)

کشورهای غایب:

هندوراس، یمن.

در ۱۴ دسامبر ۱۹۴۸، رنه کاسن اصول «اعلامیه» را در مقاله‌ای در روزنامه‌ی لوموند

تشریح می‌کند.

اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر

«توافق میان گروه‌های انسانی متعلق به تمدن‌ها، باورها و زندگی اقتصادی و اجتماعی متفاوت تصورناپذیر می‌بود اگر هر یک از آنها می‌خواستند دیدگاه خود یا آموزه‌های یک‌سویه را به کرسی بنشانند.»

«اگر نگوئیم ناممکن، دست‌کم بسیار دشوار است که تمام انسان‌های سرتاسر دنیا درباره‌ی هدف‌های غایی و منشأ اولیه‌ی انسان به توافق برسند...»

«تجاوزات به حقوق بشر که موضوع جنگ جهانی اخیر بوده‌اند، تحقق "پیمان آرمان‌گرایی عملی" را ممکن و ضروری ساخته‌اند.»

سخن‌رانی رنه کاسن
در ۹ دسامبر ۱۹۴۸